



تقديم به:

جعفر الاسلام دكتور فرجي

جامعه‌شناسی سیاسی ایران

(مبتنی بر نظریه کنش اجتماعی)

تألیف: دکتر محمود شفیعی

فهرست مطالب

۱۱	سخن ناشر
۱۳	تقدیر و تشکر
۱۵	معرفی کتاب

بخش اول: مباحث نظری

فصل ۱. نظریه کنش ارتباطی ۲۱
۱-۱. مبانی معرفت شناختی ۲۱
۲-۱. مبانی انسان شناختی - تاریخی نظریه کنش ارتباطی ۲۸
۳-۱. صورت‌بندی اجتماعی ابتدایی ۳۱
۳-۲-۱. صورت‌بندی اجتماعی ستی ۳۱
۳-۲. طرح نظریه در سطح جامعه شناختی ۳۵
۴-۱-۱. استعمار جهان زیست یا سلطه سیاست بر فرهنگ ۴۴
۴-۱. نتیجه‌گیری ۵۹

فصل ۲. بازسازی نظریه کنش ارتباطی برای تحلیل مسائل جامعه شناختی ایران	
معاصر ۶۱	
۱-۲. مقدمه: امکان طرح نظریه برای تحلیل نظام سیاسی-اجتماعی ایران ۶۱	
۲-۲. جامعه دینی و امکان طرح وضعیت ما قبل دینی ۶۳	
۳-۲. مفروضات دینی درباره امور مادی دنیوی و امکان طرح کنش ارتباطی ۷۵	
۴-۲. نگرش شریعت (قرآن) به سیاست و امکان طرح کنش ارتباطی ۸۲	
۴-۲. راه حل قرآن برای کنترل عقلانیت سیاسی راهبردی ۸۶	
۵-۲. بسط کنش ارتباطی برای تحلیل مسائل دو حوزه مادی و قدسی ۹۰	
۵-۲. ۱. اباده و منطقه الفراغ بودن زندگی شرعی قدسی ۹۰	
۶-۲. ۲. نتیجه گیری ۹۹	

بخش دوم: تطبیق نظریه بازسازی شده به ایران قبل از جمهوری اسلامی

مقامه: چشم انداز کلی ۱۰۹	
فصل ۳. نظام سیاسی-اجتماعی ایران قبل از مشروطه (نظام سلطانی سنتی) ۱۱۱	
۱-۳. مقدمه: نظام سلطانی سنتی ۱۱۱	
۲-۳. نظام سلطانی: جامعه، اقتصاد و فرهنگ (قبل از اسلام) ۱۱۳	
۳-۳. نظام سلطانی: جامعه، اقتصاد و فرهنگ (بعد از اسلام) ۱۲۵	
۴-۳. نتیجه گیری ۱۳۹	
فصل ۴. تولد مشروطه و شروع گستالت در تاریخ ایران ۱۴۱	
۱-۴. مقدمه: زمینه‌های شروع گستالت در تاریخ ایران ۱۴۱	
۲-۴. تغییرات در ساختارهای بیرونی ۱۴۴	
۳-۴. تغییرات در ساختارهای درونی ۱۵۴	
۴-۴. نتیجه گیری ۱۶۱	

فصل ۵. نظام سیاسی- اجتماعی ایران بعد از مشروطه: بررسی درهم تندگی	
تاریخی دوره گذار ۱۶۵	۱۶۵
۱-۵. مقدمه: شکل‌گیری بحران‌های نوپیدا ۱۶۵	۱۶۵
۲-۵. شکل‌گیری نظام سلطانی مدرن (استعمار جهان‌زیست با سیستم یا سلطه سیاست بر فرهنگ) ۱۶۶	۱۶۶
۳-۵. نظریه‌های جامعه‌شناسختی و حکومت پهلوی اول ۱۶۷	۱۶۷
۴-۵. تبیین دوساختی از تحولات ایران در دوره رضاشاه ۱۷۶	۱۷۶
۵-۵. نتیجه‌گیری ۱۸۷	۱۸۷
۶-۵. تداوم نظام سلطانی مدرن ۱۹۲	۱۹۲
۷-۵. تحلیل‌های جامعه‌شناسختی درباره تحولات ایران در دوره پهلوی دوم ۱۹۳	۱۹۳
۸-۵. تبیین دوساختی از تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰) ۲۰۳	۲۰۳
۹-۵. مباحث نظری و مسأله تعامل فرهنگ و سیاست (۱۳۳۲ - ۱۳۲۰) ۲۰۴	۲۰۴
۱۰-۵. مباحث نظری و مسأله تعامل فرهنگ و سیاست (۱۳۴۲/۱۳۴۲ - ۱۳۵۷) ۲۱۰	۲۱۰
۱۱-۵. تحولات سیاسی و مسأله تعامل فرهنگ و سیاست (۱۳۳۲ - ۱۳۵۶) ۲۱۳	۲۱۳
۱۲-۵. تحولات فرهنگی و مسأله تعامل فرهنگ و سیاست (۱۳۳۲ - ۱۳۵۶) ۲۲۲	۲۲۲
۱۳-۵. تکامل فرهنگ و مسأله مشروعیت ۲۳۳	۲۳۳
۱۴-۵. نتیجه‌گیری ۲۴۲	۲۴۲

بخش سوم: تطبیق نظریه‌بازسازی شده به ایران بعد از جمهوری اسلامی ایران

فصل ۶. نگاهی فرهنگی- سیستمی برای تبیین انقلاب اسلامی ۲۵۱	۲۵۱
۱-۶. مقدمه: بررسی منطق - اصل سازمانی - حاکم بر تاریخ جدید ایران ۲۵۱	۲۵۱
۲-۶. نگاهی انتقادی به نظریه‌های موجود ۲۵۴	۲۵۴
۳-۶. نظریه‌های اقتصاد محور ۲۵۶	۲۵۶

۲۵۹	۲-۲-۶. نظریه‌های سیاست محور.....
۲۶۲	۲-۳-۶. نظریه‌های روانشناسی درباره انقلاب اسلامی.....
۲۶۵	۲-۴-۶. نظریه‌های مذهبی.....
۲۷۱	۳-۶. تبیین دو ساختی از انقلاب اسلامی.....
۲۷۵	۱-۳-۶. شکاف دین و دولت و اقتضاهاي آن.....
۲۷۷	۲-۳-۶. شکاف مرکز - پیرامون و اقتضاهاي آن.....
۲۸۵	۳-۳-۶. شکاف داخل و خارج و اقتضاهاي آن.....
۲۸۹	۴-۶. نتیجه‌گیری.....
۲۹۳	فصل ۷. جمهوری اسلامی ایران به مثابه شروع دوره تاریخی جدید
۲۹۳	۱-۷. مقدمه: انقلاب اسلامی و رسالت‌های دوره تاریخی جدید
۲۹۶	۲-۷. طرحی آرمانی مبتنی بر کنش ارتباطی برای سنجش تحولات جامعه شناختی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران
۳۰۸	۳-۷. نگاهی انتقادی به الگوهای نظری (سیاست و فرهنگ).....
۳۰۹	۱-۳-۷. الگوهای نظری درباره نظام سیاسی مطلوب
۳۲۳	۲-۳-۷. الگوهای نظری فرهنگی.....
۳۲۳	الف. الگوهای نظری فرهنگی در آغازین سال‌ها
۳۴۵	ب. الگوهای نظری فرهنگی در دوره جنگ
۳۶۰	ج. الگوهای نظری فرهنگی در دهه هفتاد
۳۸۲	۴-۷. نگاهی انتقادی به تحولات فرهنگی - سیاسی
۳۸۳	۱-۴-۷. تحولات سیاسی و فرهنگی (۱۳۵۷-۶۰)
۴۰۷	۲-۴-۷. تحولات سیاسی و فرهنگی (۱۳۶۰-۶۸)
۴۲۴	۳-۴-۷. تحولات سیاسی و فرهنگی (۱۳۶۸-۷۶)
۴۴۲-۱۳۷۶	۵-۷. الگوی نظری و عملی برای تعامل فرهنگ و سیاست بعد از دوم خرداد
۴۴۳	۶-۷. الگوی نظری سیاسی - فرهنگی نوگرایانه دینی

۹ □ فهرست مطالب

۴۵۳	۷-۷. نتیجه گیری
۴۵۴	۸-۸. نتیجه گیری و پیشنهادها
۴۷۱	یادداشت‌ها
۴۷۷	منابع
۵۰۳	پژوهش‌ها

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وَلَقَدْ أَتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا لِلَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

فَخَلَقَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن کریم، سوره مبارکه النحل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

جامعه شناسی سیاسی چون حوزه علمی و مطالعاتی به مراتب جدیدتری نسبت به جامعه شناسی است، در جامعه علمی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ این در حالی است که مسائل و رویکرد جامعه شناسی سیاسی دارای ارزش تحلیلی و حتی کاربردی بوده و همین امر ضرورت توجه به آن را دو چندان می‌کند. شاید به همین دلیل باشد که اقبال به ترجمه در این زمینه زیاد شده که اگرچه در موضوع شناسی کمک می‌کند، اما از حیث تحلیلی و کاربردی چندان روند مناسبی ارزیابی نمی‌شود.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع) با هدف حمایت از رویکردهای بومی در حوزه جامعه شناسی سیاسی، اثر حاضر را آماده و منتشر کرده است که از حیث ساختار، موضوع و رویکرد تحلیلی در خور توجه می‌نماید. ناشر اگرچه آگاه است که جوان بودن این رشته علمی، منجر شده تا منابع تولید شده دارای نواقصی چند باشند، اما امید دارد تا از رهگذر نقد و بررسی این آثار، به توسعه دیدگاه بومی در جامعه شناسی سیاسی نائل آییم.

برای این منظور، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) از تمامی محققانی که در این زمینه دارای ایده یا پژوهشی هستند، دعوت به همکاری می‌نماید. امید آنکه شاهد بالندگی این رشته علمی و بهره‌مندی جامعه از برکات راهبردی آن باشیم.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)

تقدیر و تشکر

هیچ نوشهای از فکر یک فرد تراویش نمی‌کند بلکه در پی‌ایش آن اشخاص زیادی سهیم هستند. کار مؤلف این است که از امکانات و شرایط فراهم شده استفاده کند و آنچه بهره می‌گیرد خلاقانه دوباره عرضه نماید. مطابق این حکم کلی، نوشه پیش رو که در اصل رساله دکتری مؤلف بوده و آن را با اصلاحاتی در صورت و محتوا به کتاب تبدیل کرده است، وامدار معلمان بزرگی است که در نوشتمن آن سال‌ها از خرمن دانش و بینش آنان خوش‌ها چیده‌ام و در نهایت به این شکل درآمده است. اما شاید سهم عمدی از آن استادانی باشد که از شروع تا پایان این مجموعه دستم را گرفته و به سرمنزل مقصود نزدیکم نموده‌اند. کاستی‌های این پژوهش از ناتوانی و قصور نگارنده برخاسته و توفیقاتش رهین راهنمایی‌های بی‌دریغ مجموعه گرانقدری از فرهیختگان دانشگاهی و حوزوی است که نامبردن از همه آنان در این مختصر مقدور نیست.

از دکتر درخشش سپاسگزارم که نه تنها در زمان نگارش رساله، حضوری و تلفنی مصلح می‌شد و در تمامی احوال با گشاده‌رویی راهنمایی‌های ارزندهای ارائه می‌نمودند؛ زمانی که بنا شد کارم به صورت کتاب منتشر شود از ابتدا تا

انتهای مراحل چاپ از هیچ محبتی دریغ نکردند. دکتر حاجی یوسفی علاوه بر نکته‌سنگی‌های ظریف، در دوره تحصیلی نیز از محضرشان بهره‌مند می‌شد و صمیمانه از ایشان قدردانی می‌نمایم. همچنین حجت‌الاسلام دکتر آشتا، مشاور دیگر این پژوهش به خاطر مساعدت‌های فراوانشان تقدیر و تشکر می‌کنم.

همچنین از ارشادات گرانها و در عین حال بی‌شائبه و مخلصانه حجت‌الاسلام دکتر فیرحی بهره‌های فراوانی برده‌ام که سپاس و امتنان را صمیمانه تقدیمش می‌نمایم. از استادان ارجمند حجت‌الاسلام دکتر آل‌غفور، حجت‌الاسلام دکتر لکزایی و دکتر حسینی‌زاده که نکات زیادی برای بهتر شدن کار ارائه فرموده‌اند، قدردانی می‌کنم. فرصت را مغتنم می‌شمارم و از همه دست‌اندرکاران دانشگاه امام صادق (ع) در امر انتشارات بهویژه از مراحم دکتر افتخاری معaxon محترم پژوهشی دانشگاه سپاسگزاری می‌نمایم.

پیمودن مسافت طولانی نگارش این کتاب با همکاری ایثارگرانه خانواده‌ام ممکن شد. پدر و مادرم که حق زیادی بر گردنم دارند، در هنگامی که به یاری ام نیاز داشتند، با بزرگواری از همه حقوقشان صرفنظر کردند و به تشویق من پرداختند. وفات پدر گرامی ام داغ سنگینی بود که بدون دیدن نتیجه کارم چشم از جهان فرو بست. به روان پاکش درود می‌فرستم و از خدای متعال برای مادر عزیزم طول عمر با عزت مسئلت دارم. همسر گرامی ام که بدون فداکاری‌هایش در حق خود و فرزندانم مریم، فاطمه و محمد هرگز نمی‌توانستم در انجام کارم تقویق یابم، همه مشقاتش را پاس می‌دارم. به عنوان نکه پایانی باید از دانشگاه امام صادق(ع) که در تقویت و توسعه مطالعات اسلامی - ایرانی طی سال‌های اخیر همچون حوزه پژوهش نیروی انسانی - فعال حاضر شده است، تقدیر و تشکر نمود. امید آنکه مرجعیت علمی کامل دانشگاه را در آینده‌ای نزدیک شاهد باشیم.

ومن الله التوفيق

شفیعی - پائیز ۱۳۸۹

معرفی کتاب

تبیینی جامعه شناختی از مسائل توسعه در ایران با تاکید بر توسعه سیاسی با اتخاذ یک چشم انداز کلان نظری که بتواند طرحی جامع برای آینده‌ای بهتر را نشان دهد، موضوع اصلی نوشه حاضر است. به این منظور پژوهش پیش رو در سه بخش تنظیم شده است؛ بخش اول مباحث نظری است. در این بخش طی دو فصل یک کلان نظریه جامعه شناختی همراه با مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی آن توضیح داده شده است. در مرحله دوم همین نظریه برای تطبیق به تاریخ و جامعه ایران مورد جرح و تعدیل قرار گرفته است. این دو مرحله بر اساس نظریه‌ای در باب فلسفه علم از لاکاتوش با عنوان "برنامه‌های پژوهشی" صورت گرفته است. لاکاتوش هر نظریه‌ای را به مثابه یک ساختار با راهنمایی‌های ایجابی و سلبی مشخص در نظر می‌گیرد.

"برنامه پژوهشی لاکاتوشی ساختاری است که برای پژوهش بعدی به نحوی ایجابی و سلبی رهنمون‌هایی فراهم می‌کند. راهنمون سلبی یک برنامه این شرط را شامل می‌شود که مفروضات اساسی آن برنامه، یا استخوان‌بندی‌اش، نباید ترک یا جرح و تعدیل شود. این مفروضات اساسی با یک کمربند محافظ - که مشتمل است بر فرضیه‌های معین، شرایط اولیه و

غیره، از ابطال مصون نگاه داشته می‌شود. راهنمونی ايجابي رهنماهای تقریبی را شامل می‌شود که حکایت از چگونگی مفروضات اضافی به استخوانبندی را شامل خواهد بود. بدین منظور که پدیدارهای از پیش شناخته شده را در برگرفته و پدیدارهای بدیعی را پیش بینی کند.^۱

بر همین منوال در پژوهش حاضر ابتدا نظریه "کنش ارتباطی" از هایبرماس جامعه شناس و فیلسوف بزرگ معاصر- به مثابه یک برنامه پژوهشی دارای ساختاری با راهنمایی‌های سلبی و ايجابی مشخص- در چند مرحله توضیح داده شده است و مشخصاً یک فصل مستقل به این امر اختصاص یافته است. در فصل بعدی با برگشتی به سنت‌های فکری- فرهنگی و نیز ساختارهای سیاسی- تاریخی جامعه ایران، ضمن حفظ استخوان بندی نظریه، عناصر جدیدی به آن اضافه شده و از نو مناسب با تاریخ و جامعه ایران بازسازی شده است. در این فرایند نه تنها سنتهای فکری- فرهنگی به بازسازی نظریه کمک کرده است بلکه به کمک نظریه موجود گزینشی از سenn فرهنگی ایران به عمل آمده است. همین گزینش به گونه‌ای متنضم بازنگری در سenn فرهنگی موجود است. به عبارت دیگر، نظریه کنش ارتباطی در تعامل با فرهنگ و جامعه ایران هم بازسازی شده است و هم همزمان به کمک بازسازی فرهنگ و جامعه ایران آمده است.

نظریه بازسازی شده طی دو بخش مستقل به تاریخ و جامعه ایران تطبیق داده شده است؛ در بخش اول تلاش بر این است که ایران قبل از جمهوری اسلامی را مطالعه کنیم. به این منظور ایران قبل از مشروطه و ایران بعد از مشروطه و نیز تولد مشروطه طی سه فصل مورد مطالعه قرار گرفته است. نکته اساسی در این بخش این است که ایران قبل از مشروطه هیچ‌یک از پیش زمینه‌های توسعه فراگیر از جمله توسعه سیاسی را ندارد. با تولد مشروطه است که با ایجاد شکاف در اقتضاها کاهنده‌ترین در تاریخ ایران زمینه

توسعه همراه با زمینه‌های ضد توسعه وضعیت پیچیده و دشواری را به وجود می‌آورد و ایران در یک دوره کذار تاریخی سخت و طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد. در بخش آخر این پژوهش، نظریه بازسازی شده به ایران بعد از انقلاب اسلامی و استقرار نظام جدید (جمهوری اسلامی) تطبیق یافته است. ادعای اساسی پژوهش این است که با وقوع انقلاب اسلامی و تاسیس نظام جدید گستالت از دوره تاریخی گذشته تکمیل شده و یک دوره تاریخی جدید متفاوت و متمکمال‌تر از دوره پیشین به تدریج در حال شکل گرفتن است که تاریخ جدید ایران را رقم می‌زند. در این بخش ابتدا به کمک نظریه انتخاب شده تبیینی جامعه شناختی- فرهنگی از وقوع انقلاب اسلامی صورت گرفته است. در فصلی دیگر بر اساس یک نمونه آرمانی برگرفته شده از نظریه کنش ارتباطی وضعیت موجود مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. ادعا این است که جمهوری اسلامی، به مثابه شروع یک دوره تاریخی جدید، با معیارهای نظریه گزینش شده، برای توسعه فرآگیر هماهنگ به نظر می‌رسد. با این حال این دوره در ابتدای تولد مشکلات سنگین و کمرشکنی را که میراثی تاریخی است، با خود حمل می‌کند. برای بروز رفت از این معضلات راه نسبتاً سخت و طولانی در پیش است. طی کردن آن به صبر و حوصله زیاد و بر همتی بلند در نهادینه‌سازی عقلانیت انتقادی خود افزاینده وابسته است.

بخش اول

مباحث نظری

۶

نظریه کنش ارتباطی

۱-۱. مبانی معرفت شناختی

نظریه کنش ارتباطی در زمرة نظریه‌های انتقادی است و از این نظر بر معرفت شناسی انتقادی متکی است. معرفت شناسی انتقادی، بر چند ویژگی سلبی و ایجابی مجهر است. از یک سو دیدگاه‌های رقیب را به نقد کشیده، خصلت‌هایی از آنها را طرد می‌کند و از سوی دیگر، از طریق بازسازی دیدگاه‌های دیگر. خصلت‌هایی از آن دیدگاه‌ها را با ترکیبی تازه درون رویکرد جدید، جذب می‌نماید. هدف اصلی رویکرد انتقادی افزودن بر رهایی انسان‌ها در تاریخ و کاستن از سلطه‌های تاریخی - اجتماعی است. در فراز حاضر، به اندازه‌ای که برای پژوهش ضروری می‌نماید، ابعاد معرفت شناختی دیدگاه انتقادی را که پیوندی با تاریخ معرفت نیز پیدا کرده است، مورد بحث قرار می‌دهیم.

معرفت شناسی انتقادی هابرماس که مبانی نظریه جامعه شناختی اوست، با نگاهی انتقادی به تاریخ اندیشه‌های معرفت شناختی مدرنیته معنی پیدا می‌کند. این اندیشه‌ها هر کدام بعد از دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) به گونه‌ای نسبت میان علم و فلسفه را توضیح می‌دهند.

داستان عصر مدرن چنین آغاز می‌شود که پیشرفت بی‌حد دانش و تکنولوژی، هم‌زمان با پیشرفت سیاسی و اخلاقی، بر تفکر غرب سلطه یافت و امیدهای زیادی را در مقایسه با وضعیت تاریک گذشته برانگیخت. اما آگاهی عظیم از مدرنیته در قرن نوزدهم تردیدهایی در امید اویله منبی بر ارتباط پیشرفت (Progress) فنی با آزادی (Freedom)، عدالت (Justice)، شادی (Happiness) و خود فهمی (Self-realization) بر انگیخت: فردریش نیچه (۱۸۴۴ – ۱۹۰۰) با طرح نیهیلیسم و بدینی فرهنگی در تفکر معاصر، شیوع تجدددستیزی (Antimodernism) به اشکال مختلف را نشان داد و با تکمیل پروژه مدرنیته در بعد عقلانی سازی (Rationalization) مخالفت کرد. رویکرد انتقادی در صدد است ضمن نقد توهمات (Illusion) روشنگری با ادله مناسب از کلیت آن دفاع کند. در عصر مدرن دوری جستن از جزم‌گرایی (Dogmatism) و خرافه پرستی (Superstition) حاکم بر ما قبل عصر مدرن با پاره‌پاره‌گی، (Losses of Fragmentation) و از دست دادن معنی (Discontinuity) گشست (Fragmentation) مقارن شد. فاصله انتقادی از سنت (Tradition) به تدریج به بی‌هنگاری (Anomie) و از خودبیگانگی (Alienation) هویت‌های ناپایدار (Existential insecurities) و نامنی‌های وجودی (Unstable identities) منجر شد. به این ترتیب پیشرفت فنی به هیچ وجه به نعمتی خالص و بی‌دردسر تبدیل نگشت. در این عصر، عقلانی سازی اداری (Rationalization of administration) به سمت پایان آزادی (End of freedom) و پایان خود آینی (Self determination) سوگیری کرد.

در چنین وضعیتی از دست دادن منابع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی (سیاست در معنای ارسطویی که با اخلاق و به زیستی اخلاقی گره می‌خورد و ارتباطی با عقلانیت استراتژیک مسلط بر آن حوزه در عصر جدید انسان غربی و شرقی ندارد) احساس فراگیر گشت. حل این بحران، تحلیلی دقیق از

مدرنیته را می‌طلبید که بر پایه آن نه خود را عجولانه و نسنجیده از دستاوردهای مدرنیته محروم کرد و نه با اغماس آگاهانه خود را در چاه آن انداخت. رویکرد انتقادی هابرماس، عقل‌گرایی متقد عقل‌گرایی مدرن، چنانی نقشی را به عهده گرفته است.^(۱)

این رویکرد از دو جهت برای پژوهش حاضر قابل توجه است؛ اول اینکه وجهی از اصالت‌گرایی معرفت شناختی در مقابل نسبی‌گرایی در آن به چشم می‌خورد. بر این اساس، هر گستی از گذشته تاریک، لزوم بازیابی گذشته روشن را مورد تأکید قرار می‌دهد. استدلال خواهیم کرد که در ایران امروز، خروج از وضعیت بحرانی در گرو گست و پیوند با گذشته، هم در سطح معرفت شناختی و هم در سطح جامعه شناختی است. دوم اینکه روشن بودن مبدأ یک دوره تاریخی به معنای تداوم آن در هر شرایطی نیست. هر دوره‌ای ممکن است در اثر خارج شدن از خط تعادل با وجهی از بحران روپرتو گردد. بر این اساس لزوم روی‌آوری به دیدگاهی انتقادی برای پویا و پایا کردن وضعیت جدید امری ضروری به نظر می‌رسد. استدلال خواهیم کرد که مهمترین نیاز امروز جمهوری اسلامی در امر توسعه تکسوین و گسترش رویکرد خود انتقادی است.

نقشه روشن عصر جدید غرب با تسلط تفکر فلسفی سوزه محور دکارت آغاز شد. فلسفه او بر پایه متفکر تنها(Solitary) «من فکر می‌کنم، پس من هستم» که فارغ از شرایط درونی و شرایط بیرونی تاریخی - اجتماعی، فرد به تفکر بر می‌خیزد و یک «من» در خلا را به اثبات می‌رساند - به مشابه چارچوب مناسب و غیر قابل اجتناب برای تأمل بنیادی درباره دانش و اخلاق - قرار داشت. اصالت من‌گرایی(Solipsism) روش شناختی حاصل از آن، بر رهیافت کانت عقل‌گرا (۱۸۰۴ - ۱۷۲۴) در پایان قرن هجدهم اثر گذشت (همان طور که طی دویست سال قبل از کانت بر تجربه گرایان و عقل‌گرایان به دو شیوه

متفاوت اثر گذاشته بود). این رهیافت تک ساختی راههای مشخص را برای طرح مسائل اساسی تفکر و کنش مقدر کرد: قرار گرفتن سوژه (Subject) در مقابل ابره، (object) خرد (Reason) در مقابل احساس (Sense) و تمایل (Desire) و ذهن (Mind) در مقابل بدن، (Body) خود (Self) در مقابل دیگری (Other) و غیره. به این ترتیب، سوژه، خرد، ذهن یا خود، از غیر (دروندی یا بیرونی) هیچ اثری نمی‌پذیرفت.

پارادایم دکارتی و سوژه‌گرایی مرتبط با آن، در قرن نوزدهم به چالش کشیده شد. یعنی اینکه مانند دکارت بیاییم در ابتدا و فارغ از شرایط جهان بودگی و تعیینات اجتماعی و تاریخی، به معرفت دست یابیم، مورد تردید قرار گرفت.

در تفکر دکارت ذهن آن اندازه مستقل فرض شده بود که حتی از مقتضیات جسمانی هم فارغ شد. هگل (۱۸۳۱ - ۱۷۷۰) در ابتدای قرن نوزدهم خصلت ذاتاً اجتماعی و تاریخی ساختارهای آگاهی (Consciousness) را مورد تأکید قرار داد. مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) بعد از او مدعی شد که ذهن زمینه طبیعت نیست بلکه طبیعت زمینه ذهن است. به این ترتیب، آگاهی بشری ضرورتاً تجسم یافته (Embodied) و عملی (Practical) تلقی شد. داروین (۱۸۰۹ - ۱۸۸۲) گونه بشر را مانند گونه‌های طبیعی دیگر در نظر گرفت و به این ترتیب هوش (Intelligence) را با مسئله بقای نفس پیوند زد و توصیفی کاملاً کارکردی از خرد ارائه کرد. بر این اساس، همه پدیده‌های طبیعی دنبال حفظ خود هستند، بدون اینکه ذهن مستقلی داشته باشند، انسان نیز به مشابه یکی از پدیده‌های طبیعی چنین چیزی را دنبال می‌کند. نتیجه این است که انسان هم ذهن مستقلی از پیش ندارد. فردریش نیچه و فروید (۱۸۹۳ - ۱۸۵۸) عدم آگاهی (Unconsciousness) را در قلب آگاهی مورد شناسایی قرار دادند. آنها نقش قلمرو پیش‌پنداش (Preconception) و ناپنداشی

گونه‌های تفکر و اصول کش فرهنگی و تاریخی را با جزئیات بیشتر بر ملا کرد. نتیجه همه این جریانات فکری در قرن نوزدهم، فروکاهی استقلال روح دکارتی - کانتی و در نتیجه تضعیف فلسفه بود.

با این حال، دوباره در قرن بیستم مدل دکارتی به اشکال مختلف احیا شد. پدیدار شناسی دکارتی هوسرل و تجربه‌گرایی منطقی را می‌توان در این راستا تفسیر کرد. اما در این اواخر (نیمه دوم قرن بیستم) مدل احیا شده به طور جدی بار دیگر مورد نقد قرار گرفت و دوره جدیدی در تاریخ معرفت شناسی مدرن شکل گرفت که مک کارتی (از شارحان مهم افکار و اندیشه‌های فلسفی - اجتماعی هابرمانس) از آن به عصر ما بعد هایدگری (Post – Wittgenesteanian) و ما بعد ویتنگشتاینی (Post – Heideggerian) می‌برد. در فضای جدید دوباره روح فرو کاسته است. ذهنیت (Subjectivity) آنچنان از صافی عینیت (Infiltrated with the world) می‌گذرد که دیگر فلسفه مبلغان (Priests) بزرگ فرهنگ نیستند^(۲) و همین محور نظری جریان تفکر ضد مدرنیستی را تشکیل می‌دهد. مثلاً ریچارد رورتی، فیلسوف معاصر آمریکایی، دیگر با تفکر «پیشین» نمی‌تواند «گفتمان‌های» دائمًا متزلزل را توجیه کند.^(۳)

پاسخ رویکرد انتقادی هابرمانسی بر افول آگاهی و سوژه از اولین نوشته مهم او «دانش و علائق انسانی» شروع می‌شود و در کتاب دو جلدی «نظریه کنش ارتباطی» به اوج خود می‌رسد. تلاش نظریه انتقادی، از یک طرف صرف احیای سوژه در فرایند شناخت و از طرف دیگر، توجه به عوامل تأثیرگذار بر فرایند آن از درون و بیرون است. بر این اساس سوژه به صورتی منفعل و فعال

با پیرامون خود در ارتباط قرار می‌گیرد. دغدغه این است که دانش معتبر چگونه ممکن است. پاسخ این است که باید به شیوه دادرسی فضائی، تمامی مباحث فلسفی عصر حاضر را بازسازی (Reconstruction) کرد.^(۴) بازسازی سوژه محور این است که «خرد... باید به طبیعت نزدیک شود تا از آن بیاموزد؛ اما نه در شخصیت شاگردی که آنچه را استادش دوست دارد می‌پذیرد، بلکه در مقام یک قاضی انتصابی که گواهان را وامی دارد به سؤالاتی که خود او مطرح می‌کند پاسخ دهنده»^(۵)

معرفت‌شناسی انتقادی، کانون انتقادهایش بر معرفت‌شناسی نوین، مسلط بر تمامی رشته‌های دانش طبیعی و انسانی، نسبت میان علم (Science) و فلسفه (Philosophy) است. اثبات‌گرایی (Positivism) خرد انسان‌ها را مثله کرده است و آن را تماماً در عرصه نظریه و عمل علمی فرو برده است. هر چند دانش تجربی یکی از شاخه‌های معتبر برای تحصیل معرفت است و در مقابل مابعدالطبیعة جزئی و دیدگاه‌های رمانیک جدید قابل دفاع است، اثبات‌گرایی از طریق سلطه انحصاری که به دست آورده، اجازه نمی‌دهد که دانش تجربی را به عنوان شکلی از دانش ممکن درک کنیم. علم‌گرایی به ما می‌گوید «دانش» و «علم» را یکسان تلقی کنیم^(۶) و همین امر موجب زندانی شدن خرد در محبس سردارهای علم جدید شده است.

فرض‌های اولیه اثبات‌گرایی بر معرفت‌شناسی عینیت‌گرا مبتنی شده است. «عینی گرایان در تحلیل خود از معرفت به خصوصیات اجزاء یا بخش‌هایی از معرفت که افراد، مستقل از طرز فکر، عقاید یا سایر حالات ذهنی‌شان با آن مواجه می‌شوند، اولویت می‌بخشند. به بیانی مسامحه‌آمیز، معرفت به منزله چیزی خارج از اذهان یا مغز افراد و نه داخل آنها، تلقی می‌شود»^(۷) در مقابل با اثبات‌گرایی، معرفت‌شناسی انتقادی از سه خصلت اساسی برخوردار است:

۱. دانش هم بر حسب اعیان تجربه و هم بر حسب مقوله‌های پیشین (apriori) و مفهوم‌هایی که ذهن شناسان (Knowing subject) در هر عملی فکری و ادراکی به همراه می‌آورد، تعریف می‌شود (تأثیر از کانت که در معرفت‌شناسی روی مفهوم‌های پیشین تأکید کرده است) [۱]. ۲. ذهن شناسان، هم اجتماعی و هم پویاست. این عنصر به دیدگاه مارکس و هگل نزدیک و از دیدگاه کانت و سنت فلسفی کلاسیک که از این جهت ثابت‌نگر هستند، دور می‌شود. به نظر هابرماس تجربه تاریخی ما مشروط‌کننده است و واسطه دانش‌های تاریخی است. هیچ شناسنده بدون فرهنگ وجود ندارد و دانش تمام‌باً واسطه تجربه اجتماعی حاصل می‌آید. فرایندهای شناختن (Knowing) و درک کردن بر مبنای الگوهای مشترک ما در کاربرد معمولی زبان در تعامل ارتباطی روزمره استوار است و نه صرفاً بر مفهوم‌های فلسفی یک خود تعالی‌گر. ۳. تأمل معتبر است. قدرت خرد ریشه در تأمل دارد. هر نظریه درباره علم با این مسئله سر و کار دارد که ما چگونه دانش لازم را بر اصلاح دانشی که اکنون مورد تردید است، پیدا می‌کنیم. متعلق تأمل در عین خارجی است. تأمل بر خلاف ادعای اثبات‌گرایان امری واهمی نیست. مشکل اثبات‌گرایان در این است که راه علاج دانش ناقص را این می‌دانند که ما طبیعت خارجی را دقیق‌تر بفهمیم؛ در حالی که هابرماس معتقد است که ما در فکر و در کنش همزمان دنیا را خلق و کشف می‌کنیم و دانش در جریان این رابطه مولد (Generative) بین ذهن و جهان مبتلور می‌شود.^(۸)

با تکیه بر چنین معرفت‌شناسی پژوهش حاضر تلاش می‌نماید برای بررسی موضوع، استدلال‌های به کار گرفته شده را درون نظریه کنش ارتباطی قرار دهد که رسیدن به انسجام اجتماعی در جامعه توسعه یافته به شکل مطلوب را، لحاظ همزمان جهان خارج، جهان بین الذهان و فعالیت‌های ذهنی افراد در حصول به توافق آگاهانه دنبال می‌نماید و از تکیه محض بر اعیان

خارجی یا غوطه‌ور شدن در دنیای بین الذهان یا بی‌توجهی به توافق‌های پسین و پویا پرهیز می‌کند.

۱-۲. مبانی انسان‌شناختی - تاریخی نظریه کنش ارتباطی

شکل‌گیری دو عنصر بنیادین «زبان» و «کار» و تعامل آنها بنیاد انسان‌شناختی تاریخی است. از سوی دیگر، فرایند تحول اجتماعی که نوعی فرایند یادگیری دو سویه (شناختی - فنی و اخلاقی - عملی) است، برای نهادینه شدن مضامین خاصی مانند ارزش‌ها به نهادینه شدن ساختارهای عقلانیت (که خود به بارآورنده خلاقیت پویا و تسهیل‌کننده یادگیری در سطوح جدید است) متنه‌ی می‌شود و نتایج حاصل از فرایندهای یادگیری به درون سنتی فرهنگی راه پیدا می‌کند.

نقطه شروع هابرماس برای طرح دیدگاه تکامل تاریخی جوامع و ارائه صورت‌بندی‌های اجتماعی، مطالعات انسان‌شناختی است. این مطالعات اطلاعات تازه‌ای درباره پیش مرحله‌ای طولانی (چهار میلیون سال) از تاریخ تکامل انسانی را به دست می‌دهد. در این دوره بلند مدت بشر حرکت از مراحل ساده به پیچیده را گذرانده است: این فرایند با فرض وجود نیایی مشترک برای شمپانزه‌ها و انسان‌ها شروع می‌شود و در روند تکامل مراحلی از قبیل نخستیان(Primates)، انسان شکلی(Hominization) یا همان انسان راست قامت(Homo – erectus) و انسان(Humman) یا انسان هوشمند(sapiens) می‌نماید. در این روند بیشترین تأثیر از آن «همکاری مکانیسم‌های تکامل اندامواره (ارگانیک) و فرهنگی» بوده است. انسان نه صرفاً موجودی سازنده از طریق کار که می‌توان او را به اعتبار توانایی نمادسازی و در نتیجه توانایی ایجاد فرهنگ تعریف کرد.^[۲] در فرایند تکامل طولانی مدت، وقوع یک رشته جهش‌ها، تغییراتی در اندازه مغز و در خصوصیات ریخت‌شناختی

فصل ۱: نظریه کنش ارتباطی □ ۲۹

(Morphological) ایجاد کرد. محیط‌های پیرامونی تحت تأثیر زیست بوم طبیعی (غربیزی - انفعالی) نبوده بلکه از اقدامات فعالانه و سازشی گروه‌ها و دسته‌جات انسان گونه‌های (Hominiools) شکارگر نیز متأثر بود. در آستانه تحول به گونه انسان اندیشه‌ورز بود که شکل ترکیبی تکامل اندامواره - فرهنگی راه را به روی «تکامل اجتماعی» تمام عیار هموار کرد.

در فرایند تکامل ابتدا عنصر «کار اجتماعی» انسان گونه‌های نخستی را از میمون‌های انسان‌نمای Anthropoidapes تمایز کرد. کار اجتماعی به تقسیم کار منجر شد. مردان به شکار و زنان به جمع‌آوری دانه‌ها و میوه‌ها در اطراف زیستگاه خود پرداختند. به این ترتیب، با سه حرکت زیر بنایی ساخت ابزار تولید، ایجاد سازمان اجتماعی کار و توزیع تولیدات جامعه، شرایط برای بازتولید زندگی اقتصادی فراهم آمد. در مرحله بعدی، فرایند تکامل عناصر مهمی را برای ارتباط میان آنها پدید آورد: زبان ایما و اشاره پیدا شد و تا قالب زبان گفتاری ادامه یافت^(۹). بنابراین عنصر «کار اجتماعی» برای بازتولید انسانی زندگی کافی نبود و نظام شئونی مقتضی تعامل نمادین از طریق ایما و اشاره بود و در ادامه به پیدایش عنصر «زبان» منجر شد. در این مرحله نظام جدید بر تأیید و شناسایی بین الذهانی انتظارات هنجاری رفتار متکی شد و در نتیجه انگیزه‌های کنش اخلاقی گشت^(۱۰).

به طور خلاصه:

حیوانات ☐ میمونها ☐

شمپانزه‌ها

نخستین کار اجتماعی) ☐ جهش ☐

انسان‌گونه‌ها یا انسان‌های راست قامت (داشتن تقسیم کار)



انسان‌ها یا انسان‌های هوشمند (داشتن سه عنصر: ابزارهای تولیدی، سازمان اجتماعی کار و توزیع تولیدات) ☐ پدید آمدن عناصر پیوند دهنده ارتباط بین انساهای زبان ایما تا قالب زبان گفتاری.

بنابراین عنصر کار اجتماعی به تنها برای بازتولید زندگی انسانی (اگر چه برای زندگی اقتصادی کافی باشد) کافی نبوده؛ و این عامل زبان بود که برای بازتولید زندگی اجتماعی - انسانی، نظام شئونی را بر نظام اقتصادی افزود و نظامی جدید شکل گرفت که بر تایید بین الذهانی انتظارات هنجاری

هر رفتار بیرونی منکی شد. ←

- نظام مبتنی بر کار اجتماعی
- وجود شأن واحد برای قویتران ←
- سلطه بر دیگران مبتنی بر انتظارات شکل گیری ارتباطات بین الذهانی

هنجاری

قدمت کار و زبان نسبت به انسان و جامعه → انسان

نودار شماره (۱)

صورت بندی‌های اجتماعی - تاریخی بر چنین بنیادی از بازسازی ماتریالیستی استعلایی استوار است که بر اساس آن نکامل از طریق پویش‌های دو عامل «کار» و «زبان» صورت می‌گیرد. بعد از شکل‌گیری کار و زبان و تحقق تاریخی انسان، چهار صورت‌بندی تاریخی از نظام‌های اجتماعی

(ابتدايی، سنتی، سرمایه‌داری و پسسرمایه‌داری) از هم تفکیک می‌گردند. هر صورت بندی اجتماعی با اصل سازمانی خاص از صورت دیگر، تمایز می‌یابد. «اصل سازمانی» یانگر امکانات هر دوره برای تطور اجتماعی است و نوع بحران هر دوره را نیز مطابق آن، می‌توان استنباط نمود.

۱-۲-۱. صورت‌بندی اجتماعی ابتدایی

در این صورت بندی، نقش‌های اولیه سن (پیری) و جنس (مرد) اصل سازمانی آن را تشکیل می‌دهد و این دوره با «نظام خویشاوندی» تعریف می‌شود. تمامیت اجتماعی و نظام از ساختار خانوادگی ناشی می‌شود. در اینجا تفاوت محسوس بین جهان نگری‌ها و هنجارهای موجود مشاهده نمی‌شود. بر این اساس در این جوامع مراسم آئینی و تابوهایی حاکم است که به تأیید جداگانه آنها احساس نمی‌شود و نظم موجود نه آگاهانه که به صورتی غریزی در جریان است. در این دوره هر چند استثماری طبقاتی به چشم نمی‌خورد، تحرکی نیز وجود ندارد و تولید کالا صرفاً در حد مصرف است. چنین نظامی اجتماعی به تناقض درونی دچار نیست؛ اما تغییرات خارجی فشار توان فرسایی بر ظرفیت به شدت محدود هدایتی آن وارد می‌آورند. رشد جمعیت مهمترین عامل خارجی است که نظام خویشاوندی را فرو می‌پاشد.^(۱۱)

۱-۲-۲. صورت‌بندی اجتماعی سنتی

در این صورت بنده، سلطه طبقاتی به شکل سیاسی به وجود می‌آید. کترل نظام‌های اجتماعی با دستگاه دیوان سالارانه اقتدار دولتی صورت می‌گیرد و برای اولین بار مالکیت بر ابزار تولید پیش می‌آید. این مرحله در بردارنده کارکردهای تخصصی، بروز خرد نظام‌های خود فرمان و نظم حقوقی نیازمند به مشروعیت جدگانه است (تفکیک بین دستگاه اقتدار و نظم حقوقی و نیز

بین آنها و نظام اخلاقی مشروعيت بخش). نظام اخلاقی مشروعيت دهنده با حالتی آرمانی، نقیض واقع تلقی می‌شود. بین قدرت‌های دینی و غیر دینی هم تفکیک به وجود می‌آید (نظام اخلاقی تصدیق کننده، به نهاد دینی وابسته می‌گردد و کار ویژه تصدیق را به عهده می‌گیرد). نظام اجتماعی در این مرحله خودآگاهانه از سنت‌ها عبور کرده و با واسطه‌های پول و قدرت (بعداً این واسطه‌ها را توضیح خواهیم داد) به صورتی خود فرمان در می‌آید. با مالکیت خصوصی دولت و شکل‌گیری تعارض منافع در روابط طبقاتی، یکپارچگی نظام از درون تهدید می‌گردد. ماندگاری نظام تنها با توسل یک سویه به جهان‌نگری‌های سنتی و اخلاق مدنی رایج توجیه‌گر منافع یک سویه تضمین می‌گردد و همین امر تعارض بین چنین ایدئولوژی بهره‌کشانه و عقلانیت فرهنگی جهانشمول را پیش می‌آورد و بالاخره مبارزه طبقاتی انسجام اجتماعی کاذب را بر هم ریخته و نظام را سرنگون می‌کند.^(۱۲)

بنابراین در این مرحله از صورتبندی اجتماعی حوزه سیاست و در محور آن دولت، با مجهز شدن به ایدئولوژی توجیه‌گر با پنهان کردن صورت‌های نمادین جهانشمول فرهنگی به صورتی موقتی مشروعيتی کاذب را دست و پا می‌کند، اما تعارض نهفته در بین حوزه سیاست و فرهنگ و تزايد آن در روند آگاهی به استثمار تصاعدی، این مرحله را به انتهای خود و مآلًا دوره بعدی منتقل می‌کند. اینکه این مرحله با نظام سیاسی موجود در تاریخ گذشته و حال ایران چه تناسی می‌تواند داشته باشد، در گرو بازاری این دیدگاه تاریخی مناسب با جامعه و تاریخ ایران است و در فصل بعدی به آنها خواهیم پرداخت.

صورتبندی اجتماعی سرمایه‌داری لیبرال

اصل سازمانی آن، رابطه موجود بین کار دستمزدی و سرمایه است که در حوزه اقتصاد آزاد از دخالت دولت شکل گرفته است. در این مرحله جامعه مدنی و حوزه عمومی خارج از دایرۀ نظام سیاسی - اقتصادی با تنوعی درونی

شكل می‌گیرد که حاکی از سیاست زدایی (Depolitization) روابط طبقاتی و در نتیجه بی‌چهره شدن (Anonymization) سلطه طبقاتی است. در اینجا دولت عقلانی مدرن صرفا به صورت مکمل بازار خود تنظیم تجاری - صنعتی در می‌آید و در خدمت آن قرار می‌گیرد. مشروعيت نظام به نظام اجتماعی- فرهنگی وابسته است. جدایی نسبی نظام اقتصادی از نظام سیاسی، پیوندهای سنتی گذشته را به هم زده، کنش مبتنی بر رقابت سود محورانه (Profit-oriented competition) جای جهت‌گیری ارزش محورانه را می‌گیرد.

تفکیک مبادله اقتصادی از سامان سیاسی از یک طرف دولت را از شر فشارهای ناشی از مشروعيت خلاص می‌کند و از طرف دیگر بازار خود تنظیم از طریق بورکراسی عقلانی شده و رواج اخلاق راهبردی - فایده باور در حوزه کار اجتماعی و از طریق اخلاق پروتستانی در قلمرو امور شخصی حفظ می‌گردد. مادامی که در جامعه بورژوازی ساختار کلی و جهانشمول که روی سخشن مصالح قابل تعمیم و کلیت پذیراست، حضور دارد، بحرانی در ظاهر دیده نمی‌شود.

با این حال در نظام سرمایه‌داری به تدریج تناقض بین «ایده» جهانشمول و «واقعیت» خاص گرا شکل می‌گیرد و بحران‌های نظام به تدریج پدید می‌آید. ریشه اصلی بحران هم تأکید روی ایده‌های جهانشمول فارغ از اخلاق ارتباطی است (اخلاق ارتباطی را توضیح خواهیم داد). اخلاق ارتباطی نه تنها مستلزم عمومیت یافتن هنجارهایست که مستلزم اجماع به نحو گفتمانی (گفتمان درون نظریه کنش ارتباطی را بعدا توضیح خواهیم داد) کسب شده درباره قابلیت و تعمیم مصلحت‌های به طرز هنجاری تجویز شده است. هر چند در این دوره ادعای «مصلحت عمومی» وجود دارد، اما این ادعا وقتی معتبر است که نه حالتی پیشین که وضعیتی پسین به خود گرفته و دائم با اجماع و توافق به دست آید.^(۱۲)

نوع بحران	تمامیت نظام و تمامیت اجتماعی	اصل سازمانی	صورت بندی‌های اجتماعی
بحران هویت زمینه خارجی دارد	هیچ تفکیک ساختاری بین تمامیت نظام و تمامیت اجتماعی واقع نشده است	روابط خویشاوندی: نقش‌های اولیه (سن و جنس)	ابتدايی
بحران هویت زمینه داخلی دارد	تفکیک کارکردی بین تمامیت نظام و تمامیت اجتماعی - اقتصادی صورت گرفته	حکومت و طبقه سیاسی: قدرت دولتی و طبقات	ستی
بحران نظام	نظام اقتصادی وحدت‌بخش همین‌طور وظایف به نحاط اجتماعی وحدت بخش را عهده‌دار می‌شود	حکومت و طبقه غیرسیاسی: مزد نیروی کار و سرمایه	لیبرال - سرمایه‌داری

جدول شماره (۱): صورت بندی پسا سرمایه‌داری

در واقع بحرانی شدن نظام سرمایه‌داری که به آن اشاره شد زمانی است که عقلانیت فایده محور یک سویه با پشتیبانی گسترده دولت از نظام اقتصادی بر کل نظام غلبه پیدا می‌کند و در همین نقطه است که سرمایه‌داری متأخر یا سازمان یافته شکل می‌گیرد. در این مرحله حوزه سیاست به صورتی فعالانه تر (و نه بی‌طرفانه آنطور که در ابتدای نظام سرمایه‌داری وجود داشت) در حفظ نظام سرمایه‌داری می‌کوشد و دولت رفاه شکل می‌گیرد.^(۱۴)

هابemas جوامع سوسیالیستی دولتی را هم به دلیل تملک سیاسی و نخبه‌گرایانه ابزار تولید در آنها، جزو جوامع طبقاتی پس‌سرمایه‌داری در نظر گرفته است.^(۱۵)

آنچه در تطبیق این صورت‌بندی‌های اجتماعی بر مورد ایران صورت خواهد گرفت، این است که استدلال خواهیم نمود نظام اجتماعی ایران تا مشروطه شکل ابتدایی دارد. این امر نه به خاطر اصل سازمانی خویشاوندی، که ناشی از زندگی سیاسی اجتماعی غریزی و ناآگاهانه درون نظامی اجتماعی است که هیچ حوزه‌ای در آن تفکیک نیافته بود و اصل سازمانی آن را نظام سلطانی تشکیل می‌داد. نظام سلطانی تا دوره مشروطه نظامی طبیعی - غریزی برای ایرانیان تلقی می‌شد و آنان در این مرحله نه تفکیکی بین جامعه و دولت،

نه تفکیکی بین نظام اخلاقی مشروعیت بخش، و نظام سیاسی - اقتصادی و نه تفکیکی بین نظام طبیعی و نظام اجتماعی را مورد ملاحظه قرار نمی‌دادند و زندگی درون نظامی بسیط به صورتی غریزی در جریان بود. در این مدت از یک سو، زبان، فرهنگ و عقلانیت ارتباطی در انزوا بودند و از سوی دیگر، کار، ساختارهای اقتصادی و سیاسی و عقلانیت سود محور نیز رشد نکرد و تکامل نیافت و در نتیجه تفکیکی ساختاری، نهادی و گفمانی وجود نداشت. بعد از مشروطه و رسیدن ایرانیان به آگاهی تاریخی از وضعیت خویش، تفکیکهایی در سطوحی مختلف به وجود آمد.

در مرحله سوم وقوع انقلاب اسلامی نقطه امید جدیدی در رهایی فرهنگ از سلطه سیاست را بهبار آورد و اصل تعامل بین حوزه‌های مختلف را امکان‌پذیر ساخت. با این حال استدلال خواهد شد که استلزمات نظام در روند تحول خود به تدریج بحران مشروعیتی در شکل جدید را پدیدار کرد که ماندگاری کلیت نظام در گرو شکل‌گیری جریانی انتقادی درون آن را ضروری می‌نماید.

۱-۳. طرح نظریه در سطح جامعه شناختی

نظریه کنش ارتباط (Communicative action) در مقابل کنش راهبردی (Strategic action) در بردارنده وجهی آرمانی است. بر اساس این نظریه می‌توان کژدیسگی‌های نظامهای اجتماعی را تشخیص داد و برای آنها راه حلی جست‌وجو نمود. استدلال خواهیم کرد که درون این نظریه می‌توان الگویی مناسب از تعامل سیاست و فرهنگ ارائه نمود که انسجام اجتماعی سازگار با تحقق جامعه متعدد، پویا و سمت‌گیری‌کننده به سوی رهایی از بارهای اضافی سلطه، ونهایتاً تضمین توسعه فراگیر و نهادینه شده رهابت آن باشد. بر اساس این نظریه باید بین منافع تعمیم یافته و منافع یک سویه تفکیک کرد. از طرف